

اسلوب معادله



مقدمه

چکیده

این آرایه‌ی نه‌چندان آشنا برای دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه و پیش‌دانشگاهی در سال‌های اخیر آن‌چنان مورد توجه طراحان سؤالات کنکور قرار گرفته است، که معمولاً استفاده از آن در آزمون‌های عمومی زبان و ادبیات فارسی امری اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد و این در حالی است که از اصطلاحی به‌عنوان اسلوب معادله فقط در قسمت پیام‌زیم کتاب ادبیات فارسی سال دوم، آن‌هم بسیار مختصر، سخن به میان آمده است. در این مقاله موضوع، در حد شناخت و توان نگارنده و متناسب با نیاز، بررسی شده است.

سبک هندی یا اصفهانی از اوایل قرن یازدهم در ادبیات فارسی متداول شد و تا دوره‌ی موسوم به بازگشت رواج داشت. این اسلوب مرسوم در دوره‌ی صفویه به مدت ۵۱ سال به حیات ادبی خود ادامه داد تا این‌که به مرور زمان از صحنه‌ی ادبی محو گشت. قالب مطرح‌شده در این سبک تکبیت یا فرد است. این تکبیت‌ها با قافیه و ردیف‌هایی در کنار یکدیگر شکل و شمایل غزل به خود می‌گیرند. پایه و اساس شعر در این مکتب بر تخیل و مضمون‌یابی بنا نهاده شده و از تمثیل و معادله‌سازی استفاده‌های فراوانی شده است، به‌طوری‌که اسلوب معادله از آرایه‌های بارز و از ویژگی‌های شاخص سبک هندی محسوب گردیده است و دلیل آن بسامد بالای این آرایه در شعر شاعران قرن یازدهم است. درحالی‌که این اسلوب در شعرهای قبل از قرن دهم هم نمود خاصی دارد تا جایی که در اشعار فرمانروای ملک سخن، سعدی شیراز، جایگاه ویژه‌ای به خود اختصاص داده است.

تمثیل و معادله

برای شناخت اسلوب معادله ضرورت دارد که تمثیل نیز مورد بررسی قرار گیرد؛ زیرا درحقیقت اسلوب معادله نوع خاصی از تمثیل است. در کتاب‌های بلاغت قدیم تمثیل را شاخه‌ای از تشبیه می‌دانسته‌اند و درباره‌ی آن بسیار داد سخن داده‌اند. از جمله هرگاه شاعر در یک مصراع ادعایی نماید و در مصراع دیگر با آوردن مثالی قابل قبول ادعای خود را ثابت کند آن را تمثیل می‌گویند، مثال:

آرزو در طبع پیران از جوانان است بیش
در خزان، هر برگ چندین رنگ پیدا می‌کند «صائب»

ادعای شاعر این است که نشان دهد انسان پیر و سال‌خورده بیش از جوان به زندگی علاقه دارد و آن را به‌صورت تمثیل بیان کرده است.

ریشه‌ی نخل کهن سال از جوان افزون‌تر است
بیش‌تر دل‌بستگی باشد به دنیا پیر را «صائب»

اما اصطلاح اسلوب معادله از برساخته‌هایی است که برای اولین بار دکتر شفیع کدکنی برای متمایز کردن نوع خاصی از تمثیل آن را ابداع کردند. ایشان می‌نویسند (در شعر آینه‌ها): «منظور من از اسلوب معادله یک ساختار مخصوص نحوی است. تمام مواردی که به‌عنوان تمثیل آورده می‌شود مصداق اسلوب معادله نیست. اسلوب معادله این است که در مصراع کاملاً از لحاظ نحوی مستقل باشند، هیچ حرف ربط یا شرط یا چیز دیگری آن‌ها را حتی معنأً (نه فقط به لحاظ نحو) به هم مرتبط نکند». نکته‌ی قابل توجه در این تعریف آن است که در مورد حروف ربط یا شرط باید با تأمل و تعمق بررسی کرد، چون وجود الفاظی مثل «که، تا» و نظایر آن‌ها به شرط آن‌که

کرواژه‌ها

اسلوب معادله، تمثیل، سبک هندی، صائب.



علیرضا غلامی بادی
دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی نجف‌آباد،
مدرس پیش‌دانشگاهی و دانشگاه آزاد
و پیام نور با درود و تحنن و اردستان

برای شناخت اسلوب معادله ضرورت دارد که تمثیل نیز مورد بررسی قرار گیرد، زیرا درحقیقت اسلوب معادله نوع خاصی از تمثیل است

یکی از شروط اسلوب معادله مستقل بودن مصراع‌ها از لحاظ محسوس بودن است، ولی اگر استقلال نحوی دو مصراع را به هم نزنند مشکلی پیش نمی‌آید، مثال:

سرم از خدای خواهد که به پایش اندر افتد
که در آب، مرده بهتر که در آرزوی آبی «سعدی»

بیت دارای تمثیل است و اسلوب معادله محسوب نمی‌شود. ۴. هر تمثیلی اسلوب معادله نیست ولی هر اسلوب معادله‌ای نوعی تمثیل است. درحقیقت تمثیلی اسلوب معادله محسوب می‌شود که بتوان ما بین دو مصراع معادله و مشابهت برقرار ساخت، یعنی شاعر در مصراع اول چیزی بگوید و در مصراع دوم چیز دیگر اما دو سوی این معادله از رهگذر شباهت قابل تبدیل به یکدیگر باشند. پس شرط اصلی اسلوب معادله برقراری رابطه شباهت بین واژگان دو مصراع است، مثال:

دل من نه مرد آن است که با غمش برآید
مگسی کجا تواند که بیفکند عقابی؟ «سعدی»

بین واژه‌های «دل، مگس»، «غم، عقاب»، «از پس برآمدن، افکندن عقاب» رابطه‌ی شباهت وجود دارد.

۵. اگر بین دو مصراع مفهومی از واژه‌های «همان‌طور که، هم‌چنان‌که، مانند، همانند» وجود داشته باشد بیانگر وجود اسلوب معادله است، مثال:

محرم این هوش جز بی‌هوش نیست
مرزبان را مشتری جز گوش نیست «مولوی»

حقیقت عشق را هر کسی درک نمی‌کند، تنها عاشق و بی‌هوش محرم است، همان‌طوری که گوش برای ادراک سخنان زبان ابزاری مناسب است.

پیشانی عفو تو را پرچین نسازد جرم ما
آیینه کی بر هم خورد از زشتی تمثال‌ها؟ «صائب»

تقصیر و گناهان ما هرگز موجب خشم و غضب تو نمی‌گردد، هم‌چنان‌که زشتی صورت‌ها صفا و پاکی آینه را برهم نمی‌زند.

منابع

۱. راستگو، محمدرضا، هنر سخن‌آرایی، فن بدیع، انتشارات مرسل، ۱۳۷۶. ۲. سبحانی، توفیق، تاریخ ادبیات (۳)، دانشگاه پیام‌نور، ۱۱، آذرماه ۱۳۸۰. ۳. شفیع، محمدرضا، صور خیال در شعر فارسی، چ ۱، ۱۳۷۸. ۴. شاعر آینه‌ها، چ ۴، تهران، آگه، ۱۳۷۶. ۵. شمیسا، سیروس، سبک‌شناسی نظم، دانشگاه پیام‌نور، چ ۱۰، شهریور ۱۳۸۱. ۶. قهرمان، محمد، برگزیده‌ی اشعار صائب (و دیگر شعرای معروف سبک هندی)، انتشارات سمت ۷۰. کتب ادبیات فارسی دوره‌ی متوسطه، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی •

استقلال نحوی دو مصراع را برهم نزنند تعریف معادله را خلدشه‌دار نمی‌کنند، ازجمله:

به آهی می‌توان دل را ز مطلب‌ها تهی کردن
که یک قاصد برای بردن صد نامه بس باشد «صائب»
یک آه و یک قاصد و مطلبی و صد نامه (معادله)

از من بی‌عاقبت، آغاز هستی را می‌پرس
کز گران‌خوابی سرافسانه را گم کرده‌ام «صائب»

آغاز هستی = سر افسانه (معادله)

بس که گشتم مضطرب از لطف بی‌اندازه‌اش

تا به لب بردن، تمام این ساغر سرشار ریخت «صائب»

لطف بی‌اندازه و ساغر سرشار (معادله)

ویژگی‌های اسلوب معادله

۱. شاعر خواسته‌های خود را در یک مصراع می‌آورد و برای این که این خواسته استوارتر گردد و بر ذهن و ضمیر خواننده تأثیر کافی بگذارد مصراع دیگر را. که در لفظ و معنی مستقل است، برای نمونه و مثال آن می‌آورد:

صورت نسبت در دل ما کینه‌ی کسی

آیینه هرچه دید، فراموش می‌کند «سلیم طهرانی»

دل با آیینه (معادله)

۲. شاعر سبک هندی در یک مصراع مطلب معقولی را بیان می‌کند، یعنی شعاری را مطرح می‌نماید و در مصراع دیگر با تمثیل آن را محسوس می‌گرداند. مصراع معقول می‌تواند تکراری و تقلیدی باشد، اما مصراع محسوس، یعنی در آن‌جا که شعار را تبدیل به شعر می‌کند، باید تازه و ابتکاری باشد و شاعر این اسلوب همیشه بین معقول و محسوس روابط تازه ایجاد می‌کند، مثال:

ز یاران کینه هرگز در دل یاران نمی‌ماند

به روی آب جای قطره‌ی باران نمی‌ماند «وحید قزوینی»

مصراع اول معقول و مصراع دوم محسوس

۳. هرگاه مصراع دوم با یکی از حروف ربط وابستگی آغاز شود، به شرط این که ساختار مستقل نحوی یا معنایی دو مصراع را درهم بریزد، هرگز آن بیت دارای اسلوب معادله نخواهد بود. زیرا حرف ربط وابستگی جمله‌ی مرکب می‌سازد، درحالی که